

## بررسی راههای شناخت خدای متعال در نهج البلاغه

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۹ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۷

نصرت نیل ساز؛ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث

زهره بابا احمدی میلانی؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

### چکیده

میزان ارزش هر شناختی، به قدر ارزش موضوع آن است. خداشناسی با ارزش‌ترین گونه شناخت است. برای شناخت خدای متعال راههای متعددی وجود دارد. از مهمترین این راهها راه فطرت، راه عقلی-حسی و راه عقلی-فلسفی است. در کلام حضرت علی علیه السلام به این راهها اشاره شده است. شرایط فکری و مباحث علمی در هر زمان می‌تواند تأثیر فراوانی در نوع کلام حضرت داشته باشد، به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، برای اثبات وجود خدای متعال، گاه به ساده-ترین روش، یعنی آیات آفاقی اشاره می‌کند و گاه به بیان استدلالات پیچیده عقلی، فلسفی می-پردازد. این پژوهش با استناد به سخنان حضرت علی علیه السلام راههای شناخت خدای متعال را بررسی خواهد کرد.

کلید واژه‌ها: فطرت، خلقت و آثار، آثار الهی، خداشناسی، عالم تکوین، مخلوقات، حدوث، نهج البلاغه.

به طور کلی راههای شناخت خدا را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد:<sup>۱</sup> ۱. راه دل یا فطرت ۲. راه عقلی-حسی که این راه به دو قسمت تقسیم می‌شود: الف) نظم جهان. ب) حدوث مخلوقات ۳. راه عقلی- فلسفی. در نهج البلاغه در موارد متعددی به راههای سه‌گانه اشاره شده است. خداشناسی امری فطری است؛ اما قرار گرفتن انسان‌ها در صحنه روزگار موجب دور شدن از فطرتی شد که بر آن آفریده شده‌اند، بدین جهت خدای متعال پیامبرانی فرستاد «بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ»<sup>۲</sup>، تا این میثاق فطرت را به یاد انسان‌ها آورند.<sup>۳</sup> شناخت خداوند از طریق آنچه او آفریده نیز امکان پذیر است. آفریدگان همگی دلیل و برهانی بر وجود اوست،<sup>۴</sup> با آفرینش مخلوقات خود «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»<sup>۵</sup> و نشانه‌های تدبیر محکم و درست،<sup>۶</sup> خود را به مخلوقات نمایانده است.<sup>۷</sup> با این همه نشانه‌ها چگونه ممکن است وجود خدای متعال انکار شود. راه دیگر شناخت خدا از طریق استدلالات عقلی است که از طریق اثبات نشانه‌های معلول بودن در عالم و نفی این نشانه‌ها از خدای متعال پی به وجود خدا می‌بریم.

### ۱. راه دل یا فطرت

اولین راه شناخت خدا راه دل یا راه فطرت است، " فطرت " واژه‌ای عربی است، از ماده " فطر " ( ف ط ر ) که لغویان دو معنا برای آن بیان کرده‌اند: نخست، شکافتن<sup>۸</sup> و دیگر «آفریدن و ایجاد اولیه و بدون سابقه»؛<sup>۹</sup> اما در معنای اصطلاحی فطرت، علامه طباطبایی بیان کرده‌اند، منظور این است که «خداوند چیزی را طوری بیافریند که خواه ناخواه فعلی از افعال را انجام داده و یا اثر مخصوصی را از خود بروز دهد»<sup>۱۰</sup>

از نظر بسیاری از دانشمندان، سرشت و فطرت انسان، در دو بعد بینش‌ها و گرایش‌ها با خدا پیوند یافته است؛ به گونه‌ای که می‌توان خداشناسی و خداگرایی را از امور فطری دانست.<sup>۱۱</sup> ابتدا به تبیین این مفاهیم و سپس به بررسی سخنان حضرت علی علیه السلام می‌پردازیم:

## ۱-۱. خداشناسی فطری

یکی از معانی فطری بودن خداشناسی آن است که همه انسان‌ها با علم حضوری خدا را می‌یابند بدین معنی است که انسان در عمق جان خویش معرفتی حضوری به خدا دارد. بر اساس این معرفت، آدمی با کاوش در درون خویش خدا را می‌یابد و او را با چشم دل مشاهده می‌کند.<sup>۱۲</sup> بر همین اساس، هنگامی که ذعلب یمانی از حضرت علی علیه السلام پرسید آیا پروردگارت را هنگام پرستش دیده‌ای؟ فرمود: «فَاعْبُدْ مَا لَا أَرَى؟ فَقَالَ وَ كَيْفَ تَرَاهُ؟ فَقَالَ: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»<sup>۱۳</sup>؛ «آیا چیزی را که نبینم، می‌پرستم، پرسید چگونه او را می‌بینی؟ علی علیه السلام فرمود: چشمها او را به عیان نتوانند دید؛ ولی، دلها به ایمان حقیقی درکش کنند»

## ۱-۲. خداگرایی فطری

دسته‌ای از گرایش‌های انسان همانند خداجویی و خدا پرستی را نیز می‌توان از امور فطری دانست. برای اثبات وجود خداوند روشهای گوناگونی ذکر شده است که از میان آنها فطری بودن گرایش به مبدأ جهان از همه عمومی‌تر است<sup>۱۴</sup> و به گفته برخی از دانشمندان، یکی از شواهد فطری بودن چنین گرایش‌هایی آن است که هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که افراد آن - با وجود تفاوت‌های نژادی و فرهنگی - در جستجوی خدا بر نیایند.<sup>۱۵</sup>

## ۱-۳. خداشناسی و خداگرایی فطری در کلام حضرت علی علیه السلام

در عبارات متعددی از نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام به خداشناسی و خداگرایی فطری تصریح کرده‌اند، از جمله در خطبه ۷۱ می‌فرمایند خداشناسی امری فطری است و خداوند تمام دل‌ها را چه دل آنکه شقی است، چه دل آنکه سعید است بر اساس فطرت آفریده است «جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيهَا وَ سَعِيدِهَا»<sup>۱۶</sup> در خطبه ۱۰۹ نیز می‌فرمایند: «كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ»<sup>۱۷</sup> کلمه توحید، فطرت و جبلت هر انسانی است». مراد از کلمه "إِخْلَاص" همان کلمه

توحید است، یعنی "لا إله إلا الله" ۱۸. اقرار بر یگانگی پروردگار و تنزیه وی از شریک و مانند، از همان آغاز آفرینش با سرشت انسان در آمیخته و پیمان آن در عهد اُلت با او بسته شده و به آن، نام فطرت داده شده است. ۱۹.

در خطبه ۵۷ نیز امام علیه السلام می‌فرمایند: من بر فطرت خداپرستی متولد شده‌ام «فَأَنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ» منظور حضرت علیه السلام از فطرت همان فطرت خدا دادی است که تمام مردم بر آن سرشته شده‌اند و با همان فطرت خداوند انسانها را به عالم جسمانی فرستاد و از آنها پیمان بندگی گرفت.

به طور کلی می‌توان از این عبارات نتیجه گرفت که خداشناسی امری فطری است؛ ولی قرار گرفتن انسان‌ها در صحنه روزگار موجب فراموشی این امر فطری شده است، بدین جهت خداوند پیامبرانی برای انسان‌ها فرستاد تا این امر فطری را به یادشان آورد.

## ۲. راه عقلی - حسی (راه خلقت و آثار)

یکی دیگر از راه‌های پی بردن به وجود خدای متعال، راه عقلی - حسی، یا راه خلقت و آثار است این راه به نوبه خود به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. از طریق نظم جهان ۲. حدوث مخلوقات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

## ۱-۲. نظم جهان (برهان نظم)

خداشناسی مبتنی بر مطالعه تجربی پدیده‌ها و موجودات عالم هستی معمولاً در قالب برهان نظم مطرح می‌شود. در واقع برهان نظم، همان دلیل و مسأله نظام موجودات (نظام متقن) است که با استفاده از آیه ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>۲۰</sup> می‌توان با نام "انتقان صنع" از آن یاد کرد.<sup>۲۱</sup> اما برای اثبات وجود خدا، از طریق برهان نظم باید گفت: درعالم طبیعت، نظم برقرار است و هر نظامی به دست ناظمی است؛ پس باید ناظمی این نظم را در طبیعت قرار داده باشد و او خداست.

برهان نظم از دو مقدمه تشکیل شده است، یکی از مقدمات، حسی و تجربی است که صغرای این قضیه منطقی را تشکیل می‌دهد و مقدمه دیگرش عقلی و کبرای قضیه است.<sup>۲۲</sup> در این برهان از مقدمه‌ای که حسی و تجربی است استفاده می‌شود بدین معنا که از راه مطالعه حسی و تجربی واقعیات و مخلوقات خارجی طبیعی و مشاهده آثار و آیات الهی و به کارگیری آن در استدلال برهانی، به نتیجه و مطلوب دست می‌یابیم. از این روست که برهان نظم، استدلال حسی و تجربی محض نیست و پای عقل و مقدمه عقلی در میان خواهد بود.<sup>۲۳</sup>

۱۲۵



بررسی راههای شناخت خدای متعال در نهج البلاغه / نصرت نیل سازه زهره بابا احمدی میلانی

## ۲-۱-۱. مقدمه حسی

سبک و روش امام علی علیه السلام در اکثر مباحث نهج البلاغه، به روش‌های حسی مربوط می‌شود و مستقیماً وارد مباحث فکری نمی‌شود بحث را از یک پدیده زیبایی قابل مشاهده آغاز می‌کند و در مورد آنها به بحث و بررسی می‌پردازد.<sup>۲۴</sup> برخی از این راه، یعنی نشانه‌های تکوینی خدا در نظام هدفمند عالم که نمونه روشنی از راه تجربی خدایابی است، به شناخت «آیه‌ای و آفاقی» یاد کردند.<sup>۲۵</sup> به طور کلی در سخنان حضرت علی علیه السلام مشاهده می‌شود که در بررسی نظام آفرینش، گاهی اوقات جهان را یک مجموعه هماهنگ می‌بیند و به اثبات وجود خدای هماهنگ‌کننده می‌پردازد، گاهی اوقات به بررسی جزء جزء طبیعت می‌پردازد و با توجه به شگفتی‌هایی که در مجموعه خداوند وجود دارد، به اثبات خدای متعال می‌پردازد.

## ۲-۱-۱-۲. بررسی کل نظام هستی به عنوان یک مجموعه هماهنگ

این مسئله در سراسر مباحث نهج البلاغه به چشم می‌خورد که امام علی علیه السلام به جهان به عنوان یک مجموعه منظم و یک سیستم دقیق و هماهنگ می‌نگرد. در مورد این نظام احسن و هماهنگ به دو گونه استدلال می‌کنند: ۱. جزءها و ذره‌ها باجزءها و ذره‌ها در ارتباطند و یک مجموعه منظم را تشکیل می‌دهند. حضرت در عباراتی از سخنان خویش درباره این نوع استدلال به خلقت نیکوی آفریده‌ها که دلالت بر سازگاری اجزای یک چیز می‌باشد، اشاره می‌-

کند: «بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حُدَّهُ وَ صَوَّرَ فَأَحْسَنَ صُورَتَهُ»<sup>۲۶</sup>؛ «بلکه هر چه را آفرید، حدی خاص برای آن قرار داد و صورتشان بخشید و صورتهايشان نیکو ساخت». حقیقت "حسن" عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت به هم و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است.<sup>۲۷</sup> ۲. مجموعه‌های منظم با دیگر مجموعه‌های منظم متناسب و سازگارند و کل نظام هستی یک مجموعه منظم و هماهنگ به شمار می‌رود.<sup>۲۸</sup> حضرت در این مورد می‌فرماید: «ضَادُّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ وَالْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ وَالْجُمُودَ بِالْبَلَلِ وَالْحَرُورَ بِالصَّرَدِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُقَارِنٌ بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا»<sup>۲۹</sup>؛ «روشنی را ضد تاریکی ساخت و ابهام را ضد وضوح و تری را ضد خشکی و سرما را ضد گرما و میان ناسازگاران آشتی افکند و آنها را که از هم جدا بودند مقارن یکدیگر گردانید و آنها را که از هم دور بودند به یکدیگر نزدیک نمود. و نزدیکها را از هم دور ساخت».

## ۲-۱-۱-۲ بررسی اجزای نظام هستی

در نهج البلاغه می‌توان جملاتی یافت که حضرت علی علیه السلام از پدیده‌های گوناگون طبیعی یاد می‌کند و آنها را آیه و نشانه‌ای بر وجود خداوند می‌شمارد و انسان را به تدبیر و تأمل در آنها فرا می‌خواند. اینک به بررسی این نمونه‌ها می‌پردازیم.

### الف) نشانه‌های خداوند در آسمان و پدیده‌های آسمانی

در موارد متعددی از نهج البلاغه در مورد آسمان و پدیده‌های آسمانی مانند " آفرینش ماه و ستارگان و خورشید و... سخن گفته شده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه، آسمان و پدیده‌های آسمانی را مد نظر قرار داده‌اند؛ از جمله در خطبه ۹۱ به آفرینش آسمان‌ها و به خورشید و ماه به عنوان نشانه‌های شب و روز و همچنین به حرکت دقیق آنها برای شماره سال‌ها و اندازه‌گیری زمان اشاره کرده است و در ادامه به ستارگان نیز به عنوان زینت‌های آسمان اشاره می‌کند: «وَ نَظَمَ بَلَا تَعْلِيْقِ رَهَوَاتِ فُرْجِهَا وَ لَاحِمَ صُدُوعِ انْفِرَاجِهَا وَ

وَسَجَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَزْوَاجِهَا... وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِنَاقِ صَوَامِتَ أُبْوَابِهَا... جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً لِنَهَارِهَا وَقَمَرَهَا آيَةً مَمْحُوتَةً مِنْ لَيْلِهَا فَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ مَجْرَاهُمَا وَقَدَّرَسِيرَهُمَا فِي مَدَارِجِ دَرَجِهِمَا لِيَمِيزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِهِمَا وَيُعَلِّمَ عَدَدَ السَّنِينَ وَالْحِسَابُ بِمَقَادِيرِهِمَا... وَنَاطَ بِهَا زِينَتَهَا مِنْ خَفِيَّاتِ دَرَارِيهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا...»<sup>۳۰</sup>؛ «میان اجرام آسمانی و راههای گشاده آسمانها، بی‌آویزه‌ای، نظمی برقرار ساخت و شکافهای آنها را به هم آورد و میان هر یک و جفتش پیوند نهاد... آسمان را که دود بود، فراخواند، آسمان مطیع و منقاد بود هر جزء آن دیگر جزء را نگه داشت و آن را که یکپارچه و بسته بود از هم بگشود... خورشیدش را آیت درخشان روز گردانید که در پرتو آن هر چیز را توان دید و ماه آیت دیگری است که نورش ظلمت شب را بزداید و آنها را در مدار خود به گردش در آورد تا از گردش آنها شب و روز شناخته آیند و شمار سالها و حساب کارها معین گردد. سپس در فضای آسمان فلک را معلق بداشت و به مروارید ستارگان و چراغ تابناک اخترانش بیاراست و راه شیطان را که دزدانه گوش می‌داد، با شهابهای ثاقب بریست...» همچنین در خطبه ۱۸۱ نیز به نقش ستارگان به عنوان علاماتی که راهنما و هادی انسان در اقطار زمین است، اشاره می‌کند: «...جعل نجومًا اعلامًا يستدل بها الحيران في مختلف فجاج الأقطار»<sup>۳۱</sup> «ستارگان آسمان را علاماتی قرار داد که مردم گمگشته هنگام سیر در راههای گشاده زمین به آنها راه جویند»

#### ب) نشانه‌های خداوند در زمین و پدیده‌های زمینی

در مورد زمین و پدیده‌های زمینی نیز مانند "آفرینش کوهها و چشمه و ... در نهج البلاغه سخن به میان آمده است. امام علی علیه السلام در مورد زمین و پدیده‌های زمینی در خطبه ۹۱، به تفصیل<sup>۳۲</sup> و در برخی خطبه‌ها مانند ۲۲۸ ابتدا در مورد زمین «أَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اِسْتِغَالٍ وَ أَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ وَ أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ وَ رَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ وَ حَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَ الْإِعْوَجَاجِ وَ مَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَ الْإِنْفِرَاجِ»؛ «زمین را آفرید و آن را بر جای نگه داشت بی‌آنکه

خود را بدان مشغول دارد و آن را بدون قرار گرفتن در جایی استوار برپای داشت و بدون پایه‌هایی برپای ساخت و بدون ستونهایی برافراشت و از هر کژی حفظ نمود و از افتادن و شکافته شدن بازداشت» و سپس در مورد پدیده‌های آن: «أَرَسَىٰ أَوْتَادَهَا وَ ضَرَبَ أَسْدَادَهَا وَ اسْتَفَاضَ عُيُونَهَا وَ خَدَّ أَوْدِيَّتَهَا»؛ «میخهایش را محکم کرد و کوههایش را چونان سدی در اطراف زمین قرار داد و چشمه‌هایش را جاری ساخت و نهرهایش را شکافت» به اجمال سخن می‌گوید<sup>۳۳</sup> در مورد نقش کوهها در مهار کردن لرزش زمین می‌فرماید: «وَ وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ»<sup>۳۴</sup> «به صخره‌های کوهساران، زمین را از لرزش بازداشت».

### ج) نشانه‌های خداوند در آفرینش حیوانات

حیوانات مختلف با گستردگی و تنوع اعجاب آور، همه، نشانه‌ها و آیات آفرینش الهی هستند، امام علی علیه السلام از موجودات مختلفی سخن به میان آورده و آفرینش آنها را به طور دقیق مورد توجه قرار داده و همه ما را به تفکر در آفرینش آنها فرا خوانده است، که برای اختصار فقط نام این حیوانات را ذکر می‌کنیم: ۱. خلقت پرندگان<sup>۳۵</sup>؛ ۲. خلقت طاووس؛<sup>۳۶</sup> خلقت خفاش؛<sup>۳۷</sup> خلقت ملخ؛<sup>۳۸</sup> خلقت مورچه.<sup>۳۹</sup>

### د) نشانه‌های مربوط به حوزه حیات انسانی

#### د-۱. ماده اصلی خلقت انسان

در عباراتی از نهج البلاغه به آفرینش اولیه انسان به عنوان یکی از نشانه‌ها و آیات الهی بر اثبات وجود خدای متعال استدلال شده است. حضرت علی علیه السلام آفرینش اولیه انسان را از خاک می‌داند و در آفرینش انسان به خاک‌های مختلف اشاره می‌کند: «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَرَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا وَ عَدْبِهَا وَ سَبْخِهَا تَرْبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَ وُضُولٍ وَ أَعْضَاءٍ وَ فُضُولٍ أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ وَ أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَلَتْ...»<sup>۴۰</sup> آن گاه خدای سبحان، از زمین درشتناک و از زمین هموار و نرم و از آنجا که



زمین شیرین بود و از آنجا که شوره‌زار بود، خاکی بر گرفت و به آب بشست تا یکدست و خالص گردید. پس نمناکش ساخت تا چسبنده شد و از آن پیکری ساخت دارای اندامها و اعضا و مفاصل و خشکش نمود تا خود را بگرفت چونان سفالینه..»

## د- ۲. نظام اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها

یکی دیگر از آیات بزرگ الهی درباره آفرینش انسان اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها و صورت‌های بشر است. یعنی اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های انسان از علائم و دلایلی است که به طور قاطع و روشن دلالت بر وجود خدا و مدبر حکیم جهان می‌نماید<sup>۴۱</sup> فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَ... وَ تَفَرَّقْ هَذِهِ اللُّغَاتِ وَاللَّسُنُ الْمُخْتَلِفَاتِ أَلْوِيلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ وَ جَحَدَ الْمُدْبِرَ<sup>۴۲</sup>؛ «پس به خورشید و ماه و... و پراکندگی این لغت‌ها و زبان‌های گوناگون نگاه کن، پس وای بر کسانی که آفریننده و مدبر آن‌ها را انکار کند». در این قسمت، امام علیه السلام آدمی را توجه می‌دهد که به حالات برخی از آفریده‌ها و آنچه ویژه هر کدام از آنهاست بنگرد، در صفت‌ها، شکل‌ها، روشنی‌ها، رنگ‌ها و سایر خصوصیات و منافعی که از آنها به دست می‌آید، بیندیشید، در واقع خصوصیتی از اشیاء که با توجه به آنها استدلال بر وجود صانع حکیم می‌شود از جمله لغتها و لهجه‌های گوناگون و زبانهای مختلف است.<sup>۴۳</sup>

## ۲-۱-۲. مقدمه عقلی

در مقدمه دوم برهان نظم، ادعا می‌شود که وجود هر پدیده منظمی مستلزم وجود موجود با شعور و مدبری است که بر اساس آگاهی و علم خویش، اجزای درونی پدیده مزبور را با هماهنگی و آرایش خاص در کنارهم نهاده و آن را بر اساس طرح حکیمانانه‌ای منظم ساخته است.<sup>۴۴</sup>

به طور کلی روش امام علیه السلام در بررسی پدیده‌های طبیعی این است که پس از بیان شگفتی‌های طبیعت، همه را به تفکر و تعقل واداشته و تأکید می‌کند که آثار عظمت خدا در همه آفرینش آشکار است با چند سوال، فطرت جستجوگر انسان‌ها را بیدار نموده تفکر و تعقل بشری

را به کنکاش و تحقیق وا می‌دارد<sup>۴۵</sup>: «فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبُهُ وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ فِي الْهَوَاءِ سَمَاوَاتِكَ وَ كَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيْرًا وَ عَقْلُهُ مِنْهُورًا وَ سَمْعُهُ وَالْهَاءُ وَ فِكْرُهُ حَائِرًا»؛ «هر که دل خالی دارد و اندیشه‌اش را به کار گیرد تا بداند که عرش خود را چگونه برپای داشته‌ای و آفریدگانت را چسان آفریده‌ای و آسمانهایت را چگونه در هوا معلق داشته‌ای و زمینت را چگونه بر امواج آب گسترده‌ای، در کار خویش بماند و نگاهش خیره بازگردد، عقلش مغلوب شود و شنوائیش از کار بیفتد و اندیشه‌اش مهیوت و حیرت زده ماند.»<sup>۴۶</sup>

## ۲-۲-۲ حدود مخلوقات

یکی دیگر از راههای خداشناسی حدود مخلوقات است، واژه حدود به معنای به وجود آمدن چیزی است که قهراً توأم با تازه بودن است.<sup>۴۷</sup> در موارد متعددی حضرت به حدود مخلوقات اشاره می‌کند از جمله در خطبه ۱۵۲ می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بِمُحَدَّثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ»<sup>۴۸</sup> «ستایش خداوندی را که آفریدگانش بر وجود او راهنمایند و چون جامه حدود بر تن دارند که پدید می‌آیند و از میان می‌روند، بر ازلی بودنش دلالت دارند» در واقع حضرت علیه السلام می‌فرماید: چون این مخلوقات حادثند، ابتدا نبوده سپس یافت شده‌اند، پس پروردگار عالم، از نقص حدود منزّه است و منزّه از نقص حدود همانا ازلی است. اگر خدا ازلی نمی‌بود و مانند سایر پدیده‌ها پدیده بود به مبدأ ازلی نیازمند بود. امیرالمؤمنین روی ازلیت خدا فراوان تأکید می‌کند.<sup>۴۹</sup> در جای دیگری از سخنانشان اگر چه کلمه حدود نیامده، لیکن روی عدم قدمت جهان پافشاری شده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ وَ الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا إِذْ لَا سَمَاءَ ذَاتُ أَبْرَاجٍ .... وَ لَا أَرْضَ ذَاتُ مِهَادٍ وَ لَا خَلْقٌ ذُو اعْتِمَادٍ ذَلِكَ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ وَارِثُهُ ...»<sup>۵۰</sup>؛ «خداوندی که آفریننده است بی‌آنکه اندیشه و فکری به کار دارد، خداوندی که پیوسته باقی و برقرار است و همیشه بوده است، آنگاه که نه از آسمان و

برجهایش اثری بود... و نه از زمین گسترده و نه از موجودی صاحب اراده و توان بر روی آن او آفریننده جهان است و وارث آن «همچنین می‌فرماید: «لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أَصُولِ أَزَلِيَّةٍ وَلَا مِنْ أَوَائِلِ أَبَدِيَّةٍ»<sup>۵۱</sup> در این خطبه امام علیه السلام می‌فرماید: خداوند پدیده را از موادی ازلی و ابدی نیافرید، بلکه آنها را از نیستی به هستی آورد که به طور صریح دلالت بر حدوث اشیاء دارد.

### ۳. راه عقلی - فلسفی

سومین راه خداشناسی عقلی و فلسفی محض است، راهی که به طور کلی از مطالعه وجود و موجود حاصل می‌شود. در این راه نوعی استدلال در کار است و قهراً وجود خداوند مع واسطه اثبات می‌شود؛ اما آنچه واسطه قرار می‌گیرد یک سلسله اصول عقلی (بدیهی یا نظری) هستند که در این راه، فیلسوف یک محاسبه کلی روی وجود و موجود می‌کند و در محاسبه خود به این نتیجه می‌رسد که وجود واجب الوجود، ضروری است، به این معنی که اگر واجب الوجود نبود، هیچ چیز نبود و چون چیز بلکه چیزهایی هست پس واجب الوجود نیز هست.<sup>۵۲</sup> از استدلال تحت عنوان "برهان وجوب و امکان" یاد می‌کنیم. گفتنی است که از این برهان به عنوان برهان علیت نیز یاد می‌شود؛ زیرا اساس تبیین آن بر مبنای وجود علت نهایی برای موجودات است. در ابتدا توضیح برخی مفاهیم جهت روشن تر شدن برهان وجوب و امکان ضروری است:

### ۳-۱ علت و معلول

در فلسفه علت به دو معنی به کار می‌رود ۱. علت به معنای عام: اگر دو وجود «الف» و «ب» را با یکدیگر مقایسه کنیم و ببینیم که «الف» موجودی است که تحقق موجود دیگر یعنی «ب» متوقف بر آن است وجود «الف» را علت و وجود، «ب» را معلول می‌گوییم<sup>۵۳</sup>، پس در تعریف علت و معلول می‌گوییم: علت وجود "متوقف علیه" و معلول وجود "متوقف" است.<sup>۵۴</sup> ۲. معنای خاص علت است که از آن به علت هستی بخش تعبیر می‌شود<sup>۵۵</sup> علت به این معنا، موجودی

است که با وجود آن، تحقق و وجود موجود دیگر ضرورت پیدا می‌کند.<sup>۵۶</sup> مراد ما از علت در برهان علی، معنای خاص آن یعنی علت هستی بخش است.

### ۲-۳. ممکن الوجود و واجب الوجود

به حکم عقل موجود ضرورتاً یا مستغنی از دیگران است یا محتاج است، وجودی که مستغنی است و وجودش ضرورت دارد، واجب الوجود است و وجودی که وابسته است و به هیچ وجه آن را ضرورتی نیست؛ یعنی نه وجودش ضرورت دارد و نه عدمش ممکن الوجود خواهد بود.<sup>۵۷</sup>

### ۳-۳. ملاک احتیاج معلول به علت

در این باره متکلمان پنداشته‌اند که ملاک احتیاج معلول به علت "حدوث"<sup>۵۸</sup> است، پس موجود از آن جهت که حادث است و زمانی نبوده و بود شده، ناقص و نیازمند به علت است.<sup>۵۹</sup> اما فلاسفه در این باب دو دسته شده‌اند<sup>۶۰</sup> دسته اول: ملاک نیاز را در درون ذات یعنی ماهیت اشیاء باید جستجو کرد، بنابراین ملاک نیازمندی هر چیزی در ذات و ماهیت آن نهفته است. یعنی ذاتش چیزی به خودی خود نسبت به هستی و نیستی بی طرف و بی تفاوت باشد. چنین ذاتی را ماهیت نامیدند و این بی تفاوتی را «امکان ذاتی» دانسته‌اند، لذا گفتند ملاک احتیاج معلول به علت «امکان ذاتی» است<sup>۶۱</sup> پس هر موجودی که ذاتاً امکان عدم داشته باشد و فرض نبودن آن، محال نباشد، نیازمند به علت خواهد بود. دسته دوم: فیلسوفانی نظیر صدرالمتألهین، ملاک احتیاج معلول به علت را «امکان فقری و وجودی» دانسته‌اند، هر موجودی که وجودش عین تعلق، ربط و وابستگی به موجود دیگر باشد، معلول و ممکن خواهد بود و به حکم قاعده علیت، محتاج علتی است که آن را پدید آورد.<sup>۶۲</sup> بنابراین اصل علیت چنین می‌شود: هر موجود فقیر و وابسته‌ای به علتی نیاز دارد. عقیده صدرالمتألهین بر دو نظر قبلی برتری دارد.<sup>۶۳</sup>

در سخنان امام علی علیه السلام ملاک احتیاج اشیاء به خداوند، ضعف و فقر وجودی بیان شده است. چنان که می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ»<sup>۶۴</sup>

تمام موجودات به خدا قیام دارند. پس هیچ موجودی به خود تکیه ندارد؛ زیرا هستی آن عین ذاتش نیست و هر چیز عین هستی نباشد و هستی او عین ذاتش نباشد قائم بالذات نیست، بلکه قائم به غیر و نیازمند به کسی است که هستی بخش بوده هستی وی عین ذاتش باشد.<sup>۶۵</sup>

### ۳-۴. معلول بودن عالم

روشن شد که ملاک احتیاج معلول به علت، ضعف و فقر وجودی است. ضعف مرتبه وجودی، آثار و نشانه‌هایی دارد که به وسیله آنها می‌توان به معلولیت موجودی پی برد. برای اینکه ثابت کنیم عالم، معلول است، باید نشانه معلول را در آن بیابیم، این نشانه‌ها عبارتند از الف) حدوث:<sup>۶۶</sup> به معنای مسبوقیت وجود به عدم است و وجودِ محدث حتماً معلول و محتاج علتی است که او را از عدم به وجود آورد، بنابراین حدوث یکی از نشانه‌های معلولیت است. ب) وابستگی به غیر: هر موجودی که به نحوی وابسته به دیگری باشد، حتماً معلول است.<sup>۶۷</sup> ج) تغییر: موجودی که از حالتی به حالت دیگر تغییر پیدا کند حتماً معلول و محتاج علت است، چرا که تغییر، علامت فقدان و کمبود است و موجود دارای کمبود نمی‌تواند کمبود خویش را مرتفع سازد، بلکه محتاج علتی است که او را از قوه به فعلیت برساند و نقص او را بر طرف سازد در فرازهای مختلف توحیدی نهج البلاغه به وجود نشانه‌های معلول بودن عالم اشاره شده است و از سوی دیگر این نشانه‌ها از ذات اقدس الهی نفی شده است.

الف) حدوث

در بسیاری از قسمت‌های نهج البلاغه به حدوث مخلوقات اشاره شده است، در خطبه ۱۵۲ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ ... وَ بِمُحَدِّثِ خَلْقِهِ عَلَيَّ أَزَلِيَّتِهِ»<sup>۶۸</sup>؛ «ستایش خداوندی را ... که چون - آفریدگانش - چون جامه حدوث بر تن دارند، که پدید می‌آیند و از میان می‌روند، بر ازلی بودنش دلالت دارند.

۱۳۴

ب) وابستگی

هر چیزی غیر از خداوند معلول است، «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ»<sup>۶۹</sup> هر موجودی که از هستی بهره‌ای دارد غیر از خدا معلول است؛ زیرا هیچ موجودی قائم به خود نیست، بلکه، هر موجودی غیر از خداوند به ماسوای خود متکی است.<sup>۷۰</sup>



سال پنجم، شماره شانزدهم، بهار ۱۳۹۲

ج) تغییر: در بسیاری از فرازهای نهج البلاغه به تغییر در عالم اشاره شده است از جمله آمدن ماه در آسمان و پس از آن آمدن خورشید و طلوع و غروب آن، رفتن روز و آمدن «يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ وَ تَعْقِبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ النُّورِ فِي الْأَفْوَالِ وَ الْكُرُورِ وَ تَقْلُبُ الْأَزْمِنَةَ وَ الدَّهْوَرِ مِنْ إِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ وَ إِدْبَارِ نَهَارٍ مُدْبِرٍ»<sup>۷۱</sup> در موارد متعدد دیگری به تغییر و دگرگونی اشاره می‌کند از جمله به آفرینش جهان و تغییراتی که در آن رخ می‌دهد<sup>۷۲</sup> مراحل خلقت انسان؛ بدین صورت که ابتدا نطفه‌ای جهنده، سپس خونی لخته، سپس به صورت کودک در نهایت به صورت نوجوانی در آمد؛<sup>۷۳</sup> در مورد چگونگی آفرینش آسمان<sup>۷۴</sup> و زمین<sup>۷۵</sup> و تغییراتی که در آن صورت گرفته است.

۳-۶. نفی نشانه‌های معلول بودن از خدای متعال

امام علیه السلام در تعبیری، صفاتی را از خدا سلب می‌کند که از این مسأله نتیجه می‌شود که غیر از خدا بقیه متصف به این صفاتند که این نشانه معلول بودن آن‌هاست، از جمله صفاتی که از خدای متعال نفی می‌کند عبارتند از:

## الف) نفی حدوث

در خطبه دوم حضرت علیه السلام می‌فرماید: «كَأَيِّنْ لَّا عَنْ حَدَثٍ»؛ «خداوند همواره بوده است و از عیب حدوث، منزّه است»<sup>۷۶</sup> در ادامه می‌فرماید: «مَوْجُودٌ لَّا عَنْ عَدَمٍ»؛ «موجود است، نه آنسان که از عدم به وجود آمده باشد».

مقصود این است که وجود خداوند حادث نیست. توضیح اینکه موجود از آن جهت که موجود است، یا وجودش مسبوق به عدم و حاصل از عدم است که چنین موجودی را حادث می‌گویند، یا مسبوق به عدم و حاصل از آن نیست، چنین موجودی را قدیم می‌گویند. اثبات این حقیقت که خداوند وجود مسبوق به عدم نیست بدین شرح است: اگر خداوند حادث باشد ممکن خواهد بود و اگر ممکن باشد واجب الوجود نیست، در نتیجه اگر خداوند حادث باشد واجب الوجود نیست، لیکن خداوند واجب الوجود است، پس حادث نیست.<sup>۷۷</sup>

## ب) نفی وابستگی

حضرت علیه السلام در مورد عدم وابستگی خداوند به غیر می‌فرماید: او از ازل قائم به ذات بوده است و دائماً بوده است «الَّذِي لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا»<sup>۷۸</sup>

## ج) نفی تغییر و دگرگونی

۱. حالت خدا تغییر پیدا نمی‌کند: «وَلَا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ وَلَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ»<sup>۷۹</sup> ۲. سکون و حرکت بر خدا عارض نمی‌شود: «لَا يَجْرِي عَلَيْهِ السُّكُونُ وَالْحَرَكَةُ»<sup>۸۰</sup> ۳. خداوند نه می‌زاید و نه زاییده شده است: «لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُودًا وَلَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُودًا»<sup>۸۱</sup>

از این بیانات نتیجه می‌گیریم که موجودی که متصف به این صفات باشد، یعنی محدودیت مکانی داشته باشد، حالت آن تغییر کند، سکون و حرکت بر او عارض شود و مثل و مانند داشته باشد و بزاید و زاییده شده و زوال پذیر باشد، متصف به معلولیت می‌شود و ما تمامی موجودات جهان را متصف به این صفات می‌دانیم، در نتیجه تمامی آنها معلول خواهند بود.

از نظر فلسفی نیز هر صفتی که جسمانیت را از خدای متعال نفی می‌کند، دال بر عدم تغییر است، چرا که جسمانیت از صفات مختص ماده است، و چیزی که تغییر می‌کند، در چارچوب زمان و مکان، یعنی مادی قرار می‌گیرد، پس خداوند طبق آیه شریفه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾<sup>۸۲</sup> ویژگیهای ماده که دال بر تغییر است، را ندارد.

### ۳-۷ اثبات واجب الوجود

بعد از اثبات معلول بودن عالم و نیازمندی آن به علت و دانستن این مطلب که موجودات جهان یا ممکن الوجودند یا واجب الوجود، می‌گوییم، اگر وجود واجب الوجود است، مدعای ما که در حال حاضر این است که جهان هستی از واجب الوجود خالی نیست، ثابت می‌شود و اگر ممکن الوجود است باید واجب الوجودی در کار باشد تا این ممکن الوجود موجود شود؛ زیرا ممکن الوجود به حسب فرض از ناحیه ذات خود ایجاب نمی‌کند که موجود یا معدوم باشد، پس موجود بودن و موجود نبودن او وابسته است به علتی خارج از او و با موجود بودن آن علت، او موجود می‌شود و با نبودن آن معدوم می‌شود. پس آن علت را مورد بررسی قرار می‌دهیم و همین دو فرض را در مورد او اجرا می‌کنیم؛ زیرا آن علت یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود. اگر واجب الوجود است مدعای ما ثابت می‌شود و اگر ممکن الوجود است نیازمند به علت دیگری و همین طور، و بالاخره باید منتهی به واجب الوجود شود؛ زیرا اگر منتهی نشود تسلسل علل غیر متناهی لازم می‌آید در حالی که تسلسل علل ممتنع است.<sup>۸۳</sup>

### نتیجه‌گیری

۱. شرایط فکری و مباحث علمی در هر زمان می‌تواند تأثیر فراوانی در نوع کلام حضرت و استشهاد ایشان به آیات قرآن داشته باشد، بدین صورت که می‌بینیم، برای اثبات وجود خدای متعال، گاه به ساده‌ترین روش، یعنی آیات آفاقی اشاره می‌کند، گاه نیز استدلالات پیچیده عقلی، فلسفی را بیان می‌فرماید.



۲. خداشناسی امری فطری است بدین معنی که انسان‌ها پیش‌تر معرفتی نسبت به خدا داشته‌اند؛ ولی قرار گرفتن آن‌ها در صحنه روزگار و غفلت، موجب دور شدن از فطرت اصلی که بر آن آفریده شده‌اند، می‌شود، بنابراین وظیفه پیامبران این است که این امور عارضی را زایل کنند و به فطرت اصلی انسان امکان شکوفایی دهند.

۳. در بیانات حضرت علی علیه السلام استدلال‌ات در اثبات وجود خدا از طریق خلقت و آثار به صورت‌های مختلف می‌باشد. بدین صورت که گاه، کل نظام هستی، به عنوان یک مجموعه هماهنگ نظر دارند، گاه، به طور جزئی به پدیده‌های مختلف اشاره می‌کنند و انسان را به تأمل و تفکر در آثار صنع الهی وا می‌دارد.

۴. در استدلال‌ات عقلی، فلسفی، با تقریر فلسفی آن نهج البلاغه مطرح نشده است با این حال در برخی از عبارات نهج البلاغه، به نحوی سخن از وابستگی و نیازمندی وجودی موجودات به خداوند وحدوث و مخلوق بودن آنها به میان آمده است که می‌توان آنها را الهام بخش آن دسته از براهین عقلی دانست که مبنای آن وابستگی جهان ممکنات به خداوندی است که خود به هیچ موجودی وابستگی ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پی نوشت‌ها:

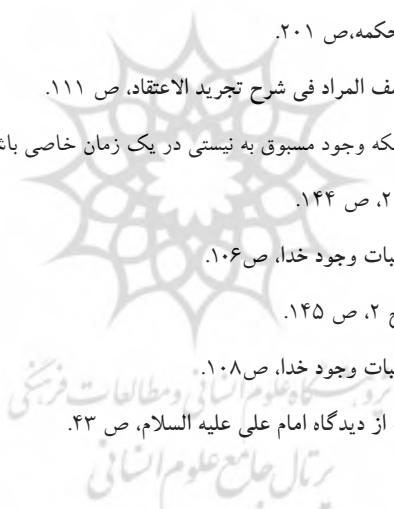
۱. مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج: ۵، ص ۶۸-۷۴.
۲. خطبه ۱، ص ۱۰.
۳. همان؛ «لَيْسَتْ أَدْوَاهُ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ».
۴. خطبه ۹۰، ص ۱۸۷؛ «كُلُّ مَا خَلَقَ حُجَّةَ لَهُ وَ دَلِيلًا عَلَيْهِ».
۵. خطبه ۱۰۷، ص ۲۳۹.
۶. خطبه ۱۸۱، ص ۴۲۹؛ «عَلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَّقِنِ».
۷. در تعبیر حضرت علی علیه السلام؛ تعبیر "ارانا" آمده است.
۸. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب: ج ۵، ص ۵۵؛ قرشی علی اکبر. قاموس قرآن: ج ۵، ص ۱۹۳.
۹. ابن اثیر، بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۷۵؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، ج ۲، ص ۷۸۱؛ طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۸.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۹۱.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، ج ۱-۳، ص ۳۵-۳۶.
۱۲. سعیدی مهر، محمد، کلام ۱، ص ۶۸-۶۷.
۱۳. خطبه ۱۷۸، ص ۴۲۵.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، ج ۲، ص ۲۹.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، ج ۱-۳، ص ۳۵.
۱۶. خطبه ۷۱، ص ۱۴۱.
۱۷. خطبه ۱۰۹، ص ۲۵۳.
۱۸. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۲۸؛ مغنیه، محمد جواد، فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۶۱.
۱۹. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۲۸.
۲۰. نمل: ۸۸.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۴۰۱؛ جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، ص ۳۴، ۲۴۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

۲۲. مصباح یزدی. محمد تقی، میانی عقیدتی اسلامی، ص ۵۵.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، ص ۲۴۱.
۲۴. دشتی، محمد، طرح‌های آموزشی نهج البلاغه، ص ۱۷۶-۱۷۹.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، ص ۳۸.
۲۶. خطبه ۱۶۲، ص ۳۸۱.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۴۹.
۲۸. دشتی، محمد. طرح‌های آموزشی نهج البلاغه، ص ۱۲۰.
۲۹. خطبه ۲۲۸، ص ۵۴۳.
۳۰. خطبه ۹۱، ص ۱۹۰.
۳۱. خطبه ۱۸۱، ص ۴۳۰.
۳۲. خطبه ۹۱، ص ۱۹۷.
۳۳. خطبه ۲۲۸، ص ۵۴۷.
۳۴. خطبه ۱، ص ۲۹۱.
۳۵. خطبه ۱۶۵، ص ۳۸۷.
۳۶. خطبه ۱۶۵، ص ۳۸۷-۳۸۹.
۳۷. خطبه ۱۵۴، ص ۳۵۵.
۳۸. خطبه ۲۲۷، ص ۵۳۹.
۳۹. همان.
۴۰. خطبه ۱، ص ۳۵.
۴۱. ری شهری، محمد، بهترین راه شناخت خدا یا دلیل‌های خدا بر وجود خدا، ص ۱۵۶.
۴۲. خطبه ۲۲۷، ص ۵۳۹.
۴۳. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه: ج ۴، ص ۲۴۹.
۴۴. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام، ج ۱، ص ۴۵.
۴۵. دشتی، محمد، طرح‌های آموزشی نهج البلاغه، ص ۷۷.
۴۶. خطبه ۱۵۹، ص ۳۶۷.

۴۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۲۳؛ قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۵۶.
۴۸. خطبه ۱۵۲، ص ۳۴۵؛ برای مشاهده موارد دیگر نک: خطبه ۲۲۷، ص ۵۳۵ در دو مورد.
۴۹. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عملی و نظری در نهج البلاغه، ص ۶۸.
۵۰. خطبه ۸۹، ص ۱۸۱.
۵۱. خطبه ۱۶۲، ص ۳۸۱.
۵۲. مطهری، مرتضی، شرح منظومه، ج ۲، ص ۱۲۵.
۵۳. غروی، محسن، سیری در ادله اثبات وجود خدا، ص ۱۰۱.
۵۴. طباطبایی، محمد حسین، نهاية الحکمة، ص ۱۹۹.
۵۵. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، ص: ۶۷.
۵۶. طباطبایی، محمد حسین، نهاية الحکمة، ص ۲۰۱.
۵۷. حلی، ابو منصور جمال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۱۱.
۵۸. مراد حدوث زمانی است، یعنی اینکه وجود مسبوق به نیستی در یک زمان خاصی باشد.
۵۹. مطهری، مرتضی، شرح منظومه ج ۲، ص ۱۴۴.
۶۰. غروی، محسن، سیری در ادله اثبات وجود خدا، ص ۱۰۶.
۶۱. مطهری، مرتضی، شرح منظومه، ج ۲، ص ۱۴۵.
۶۲. غروی، محسن، سیری در ادله اثبات وجود خدا، ص ۱۰۸.
۶۳. محمد رضایی، محمد، برهان علیت از دیدگاه امام علی علیه السلام، ص ۴۳.
۶۴. شهیدی، خطبه ۱۰۹، ص ۱۰۲.
۶۵. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عملی و نظری در نهج البلاغه، ص ۷۵.
۶۶. فقط حدوث زمانی مراد نیست، ممکن است موجودی قدیم باشد؛ اما وابسته، مراد رتبه وجودی است.
۶۷. غروی، محسن، سیری در ادله اثبات وجود خدا، ص ۱۰۹.
۶۸. خطبه ۱۵۲، ص ۳۴۵.
۶۹. خطبه ۲۲۸، ص ۵۴۱.
۷۰. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عملی و نظری در نهج البلاغه، ص ۵۶.



۷۱. خطبه ۱۶۲، ص ۳۸۱.

۷۲. خطبه ۱، ص ۳۱.

۷۳. خطبه ۸۲، ص ۱۶۱.

۷۴. خطبه ۹۰، ص ۱۸۹.

۷۵. خطبه ۹۰، ص ۱۹۷.

۷۶. خطبه ۱، ص ۳۱.

۷۷. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۷.

۷۸. خطبه ۸۹، ص ۱۸۱.

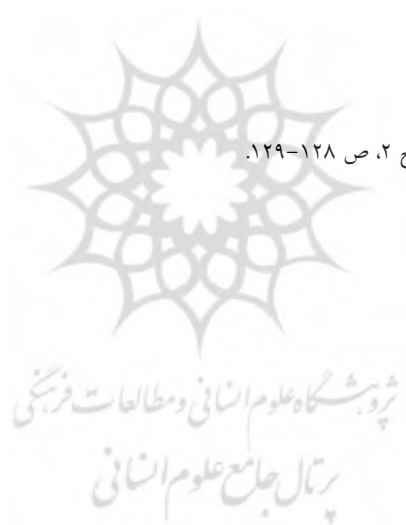
۷۹. خطبه ۲۲۸، ص ۵۴۵.

۸۰. خطبه ۲۲۸، ص ۵۴۳.

۸۱. خطبه ۲۲۸، ص ۵۴۵.

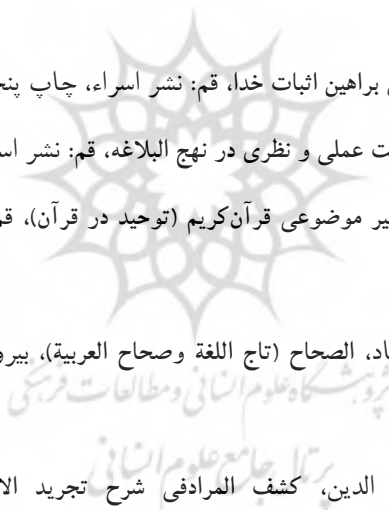
۸۲. شوری: ۱۱.

۸۳. مطهری، مرتضی، شرح منظومه، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۲۹.



## منابع:

۱. ابن اثیر، بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، قم، مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۶۴ ش.
۲. ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه و الملکیه، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، بی جا: دفتر نشرالکتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۵. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، و دفتر نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عملی و نظری در نهج البلاغه، قم: نشر اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.
۸. \_\_\_\_\_، تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. حلی، ابو منصور جمال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۷۱ ق.
۱۱. دشتی، محمد، طرح‌های آموزشی نهج البلاغه، قم: نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه-السلام، ۱۳۷۹.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.



۱۳. ری شهری، محمد، بهترین راه شناخت خدا یا دلیل‌های خدا بر وجود خدا، قم: انتشارات یاسر، ۱۳۶۱.

۱۴. \_\_\_\_\_، الهیات و معارف اسلامی، قم: موسسه امام صادق. ۱۳۷۸.

۱۵. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم: سپهر، ۱۳۸۱.

۱۶. \_\_\_\_\_، کلام (۱)، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۱۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۱۸. \_\_\_\_\_، نهایة الحکمة، تحقیق: عباس علی الزارعی، قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.

۱۹. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: ناشر: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

۲۰. مغنیه، محمد جواد، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم، ۱۳۵۸.

۲۱. مصباح یزدی، میانی عقیدتی اسلامی، چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، چاپ پانزدهم، [بی‌جا]: شرکت چاپ و نشر بین الملل. ۱۳۸۳.

۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم: انتشارات در راه حق، [بی‌تا].

۲۴. مطهری، مرتضی، شرح منظومه، تهران: انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۱ش.

۲۵. مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: انتشارات صدر، چاپ دهم، ۱۳۸۵.

۲۶. رضایی، محمد، برهان علیت از دیدگاه امام علی علیه السلام، کلام اسلامی و کلام و عرفان، شماره ۴۳، ۱۳۸۱.

۲۷. \_\_\_\_\_، مفردات نهج البلاغه، تهران: نشر قبله، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، [بی‌جا]: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم.

۲۹. قرشی علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
۳۰. غروی‌ان، محسن، سیری در ادله اثبات وجود خدا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.

